

جایگاه جرم‌شناسی در حقوق کیفری اسلامی

عزیزالله رضایی*

چکیده

در سطح جهان حقوقی کیفری از یافته‌های علوم دیگر از جمله جرم‌شناسی متأثر بوده، ولی این بحث در حقوق کیفری اسلام اندکی دچار ابهام است؛ چون احکام اسلامی به دو دسته‌ی ثابت و متغییر تقسیم شده‌است. ویژگی ثابت بودن برخی احکام اسلامی این ذهنیت را ایجاد کرده که استفاده از یافته‌هایی جرم‌شناسی در حقوق کیفری اسلام جایگاهی نداشته است؛ زیرا احکام اسلامی ریشه در اراده‌ی خداوند دارد و از هیچ علمی متأثر نیست. این امر مورد توجه بسیار از علمای حقوق واقع شده است و امکان استفاده از جرم‌شناسی در حقوق کیفری اسلام را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در این مقاله هدف، بررسی امکان سنجی تأثیر جرم‌شناسی در احکام اسلامی است، که با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ی به تحلیل آن پرداخته است. توجه و دقت به مبانی و تطورات احکام اسلامی به رغم ثابت بودن برخی احکام اسلامی بیان‌گر این امر است که در اسلام استفاده از مناسب‌ترین شیوه، جهت برخورد با مجرمان هم به لحاظ باز دارندگی و هم به لحاظ اصلاح دارای جایگاه و اهمیت زیادی است. در جایی که فلسفه احکام مشخص بوده، چنان‌چه علوم جدید از جمله جرم‌شناسی جهت دستیابی به مناسب‌ترین شیوه یاری رساند، استفاده آن بدون اشکال است.

کلیدواژه‌ها: جرم‌شناسی، بزه، کیفر، حقوق کیفری اسلام.

مقدمه

جوامع انسانی همواره با مخالفت با قانون و هنجارشکنی اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند. استمرار وقوع جرایم، به‌رغم اتخاذ تدابیر تنبیهی در برابر بزهکاران، از دیرباز اندیشمندان، فیلسوفان و مصلحان اجتماعی را بر آن داشته تا درباره‌ی ماهیت و علت ارتکاب جرم و چگونگی مقابله با آن راه‌حل‌هایی ارائه دهند، ولی مطالعه علمی جرم، به‌عنوان پدیده فردی - اجتماعی، ره‌آورد تمدن جدید است. در ادوار پیشین، در حقوق کیفری به مجازات مجرم بیش از علل جرم اهمیت داده می‌شد. علت ارتکاب بزه را اموری چون تقدیر، حلول ارواح خبیث، جهل، فقر و ثروت می‌دانستند و رفتار با بزهکاران غالباً با شدت و خشونت همراه بوده‌است موضوع جرم‌شناسی مطالعه و تبیین جرم و علل وقوع آن با استفاده از روش علمی و تجربی است.

گرچه جرم‌شناسی و حقوق کیفری به‌لحاظ موضوعی، ماهیتی و دیگر جهات نظیر روش‌های تحقیق، اصلاح و درمان تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند، اما این تفاوت‌ها مانع ارتباط این دورشته با یکدیگر نیست. جرم‌شناسی همیشه درصدد شناخت علل و عوامل وقوع جرم به‌منظور مبارزه با پدیده مجرمانه در جهت کاهش جرم در جامعه است. بدون شک یافته‌های جرم‌شناسی سبب ایجاد تحولات گسترده و غیرقابل انکار در نظام حقوق کیفری شده‌است و این امر به شکل سیال در قرون مختلف وجود داشته و هم‌چنان تداوم دارد. تحولات مذکور، در نمونه‌های بارزی نظیری جرم‌زدایی کیفرزدایی تبدیل کفیر به اصلاح، درمان و...، به وضوح قابل مشاهده است. این تأثیر و تأثر یک‌طرفه نبوده و جرم‌شناسی نیز از راهکارها و یافته‌های حقوق کیفری بهره برده‌است و این حقوق کیفری است که محدوده‌ها و موضوعات جرم‌شناسی را تعیین می‌کند، به‌عنوان مثال جرم‌شناسی در جنبه‌های مختلف از آمارهای جنایی ارائه شده در حقوق کیفری بهره برده است. جرم‌شناسی از علوم مختلف در راستای کشف علل وقوع جرم استفاده می‌کند؛ زیرا علوم زیادی می‌تواند جرم‌شناسان را یاری رساند مثل روان‌شناسی، علوم اجتماعی، و...، چون ریشه‌های ارتکاب جرم گسترده بوده و از عامل واحدی ناشی

نمی‌شود از این‌رو، دستیابی به علت ارتکاب جرم مستلزم بررسی همه جوانب امر است. جرم‌شناسی در ایجاد تحولات در حقوق جزا و سیاست کیفری از سایر علوم بهره برده است. این دانش به دلیل توجه به جنبه‌های گوناگون ارتکاب جرم و بزهکاری، مورد توجه حقوق کیفری قرار گرفته است؛ چون هدف حقوق جزا ایجاد نظم و عدالت در جامعه است این هدف تنها از طریق جرم انگاری و مجازات مجرمان میسر نیست بلکه نگاه فراتر از آن را می‌طلبد. در این جا سؤال‌های ذیل مطرح می‌شود:

استفاده از جرم‌شناسی در حقوق کیفری اسلامی قابل قبول است؟

می‌توان از جرم‌شناسی در احکام ثابت اسلامی استفاده نمود؟

این وضعیت در احکام اسلامی غیرثابت (تعزیرات) چگونه است؟

به صورت مختصر، این تحقیق درصدد پاسخ سؤال‌های فوق بوده و سعی دارد با استفاده از کتب و منابع فقهی در حد توان مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

۱. مفهوم‌شناسی.

۱.۲. تعریف جرم‌شناسی

اصطلاح جرم‌شناسی را برای اولین بار «توپینار» Topinard دانشمند فرانسوی در سال ۱۸۷۹م، به کار برد و در سال ۱۸۸۵م، یعنی ۶ سال پس از انتشار کتاب توپینار، گاروفالو قاضی ایتالیایی کتابی را تحت عنوان جرم‌شناسی منتشر ساخت. تعاریف گوناگونی برای جرم‌شناسی صورت گرفته است که ذیلاً به تعریف برگزیده اشاره می‌شود، جرم‌شناسی به بررسی علل عوامل پیدایش جرم می‌پردازد، به لحاظ قانونی جرم هر فعل و ترک فعل است که قانون آن را جرم تلقی کرده است، جرم از دیدگاه دورکیم، اعمالی هستند که در جامعه واقع می‌شوند واکنشی را ایجاد می‌کنند این واکنش با توجه به طبیعت جامعه از جامعه با جامعه دیگر متفاوت است در عرف آن واکنش را کیفر گویند. (سلیمی، ۱۳۹۲: ۱۴۷) در خصوص جرم‌شناسی، تعاریف مختلفی ارائه شده است، ساترلند؛ جرم‌شناس به نام یک تعریف ساده و جدیدی از جرم‌شناسی ارائه داده است؛ براساس این تعریف جرم شناسی عبارت است از: «مطالعه عوامل بزه‌کاری» (نجفی‌توانا، ۱۳۷۷: ۲۲) به‌طور کلی

مباحث جرم‌شناسی حول محور، بزه، بزه‌کار و بزه‌کاری، می‌چرخد. از این‌رو، جرم‌شناسی برای مطالعه بزه‌کاری از علوم مختلفی ترکیب یافته است. بدیهی است جرم‌شناسی به‌عنوان یک علم ترکیبی در جهت وصول به این آرمان از نتایج مطالعات و دستاوردهای این دانش‌ها حداکثر استفاده را می‌نماید بنابراین، می‌توان در تعریف جرم‌شناسی این‌گونه بیان کرد: جرم‌شناسی علم است که عوامل بزه‌کاری را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲.۲. انواع جرم‌شناسی

در یک تقسیم‌بندی جرم‌شناسی به تبعیت از حقوق کیفری، به سه رشته تقسیم شده است: ۱. جرم‌شناسی عمومی یا ترکیبی، ۲. جرم‌شناسی اختصاصی، ۳. جرم‌شناسی بالینی (نوربها ۱۳۸۰: ۷۸) البته برخی جرم‌شناسی عمومی و اختصاصی را زیر مجموعه جرم‌شناسی نظری و جرم‌شناسی بالینی، جرم‌شناسی پیش‌گیرانه و جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی را به‌عنوان زیر مجموعه جرم‌شناسی کاربردی ذکر کرده است (موسوی مجاب، ۱۳۸۸: ۵) به اختصار به بررسی اقسام جرم‌شناسی پرداخته می‌شود

۲.۲.۲. جرم‌شناسی نظری

برخی جرم‌شناسی نظری را به جرم‌شناسی عمومی و خصوصی تقسیم نموده‌اند که در این‌جا به این دو قسم اشاره می‌شود

الف. جرم‌شناسی عمومی

جرم‌شناسی عمومی، علمی است، که با استفاده از مطالعات علوم دیگر، سعی به بررسی پدیده‌ی بزه‌کاری و شناخت علت وقوع آن، مطالعه محیط زندگی بزه‌کار و شرایط روحی، روانی، گذشته، حال، کم‌بودها و احساسات وی را داشته، ضمن ارایه راه‌های معالجه و درمان بزه‌کار، به ارایه برنامه‌هایی در جهت پیش‌گیری بزه‌کاری و از بین بردن زمینه‌های جرم‌زا می‌پردازد. بدین ترتیب، رسالت مبارزه با فساد و انحراف و ناسازگاری با پیشنهاد برنامه‌های سالم‌سازی، ایجاد عدالت، تقویت جنبه‌های فرهنگی و بهداشتی را بدوش می‌کشد. با این آرمان که روزی آفات اجتماعی از بین رفته یا حداقل تضعیف گردد. (نجفی‌توانا، ۱۳۷۷: ۷۳)

ب. جرم‌شناسی اختصاصی

علمی که برای بررسی علل ارتکاب جرایم و بروز حالت خطرناک، پایه و اساس جرم‌شناسی را پی‌ریزی کرده و رشته‌های خاصی را در جرم‌شناسی به‌وجود آورده‌اند؛ جرم‌شناسی اختصاصی نامیده می‌شود. (دانش، ۱۳۷۹: ۴۷) علمی که در شناخت شخصیت، روان، محیط زندگی و ویژگی‌های جسمی بزهکار به جرم‌شناسی یاری می‌رسانند، سه علم زیست‌شناسی کیفری، روان‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی کیفری را باید نام برد. این علوم در مقام مطالعه پدیده بزهکاری و بزهکار به‌عنوان جرم‌شناسی نام‌گذاری شده‌اند. (گسن، به نقل از طارمی ۱۳۹۳)

۲.۲.۲ جرم‌شناسی کاربردی

جرم‌شناسی کاربردی به اقسام ذیل دست بندی شده است.

الف. جرم‌شناسی بالینی

جرم‌شناسی بالینی، دانشی علمی - ترکیبی است که با استفاده از نتایج مطالعات علوم جرم‌شناسی عمومی و اختصاصی به بررسی فرد و ویژگی‌های او پرداخته با آگاهی از درجه خطرناک بودن و قدرت سازگاری و هماهنگی کردن او با ضوابط و معیارهای اجتماعی به ارایه درمان‌های ضروری پرداخته و هدف دور کردن بزه‌کار از تکرار جرم را پی‌گیری می‌نماید. به عبارت دیگر، یکی از اهم وظایف یا محور فعالیت علم جرم‌شناسی بالینی را باید در تعیین و ارایه راه‌های معالجه بزه‌کاران بر مبنای ویژگی‌های روانی و روحی و درجه‌ی ابتلای آنان به بیماری بزهکاری و دیگر معیارهای اجتماعی دانست. گذشته از مطالعه بزهکار و ارایه روش‌های درمانی به‌منظور جلوگیری از تکرار جرم، جرم‌شناسی بالینی به بررسی راه‌های پیش‌گیری از جرم و مراقبت و نگهداری مجرمان نیز اهتمام می‌ورزد. (نجفی توانا، ۱۳۷۹: ۷۶)

در حقیقت جرم‌شناسی بالینی دارای دو مفهوم موسع و مضیق است. در مفهوم موسع آن، بیان‌گر مطالعه پدیده فردی در مقابل بزه‌کاری است. در این معنا جرم‌شناسی بالینی شاخه از جرم‌شناسی نظری است. جرم‌شناسی بالینی به مفهوم مضیق، با یاری از سایر دانش‌های انسانی به بررسی شخصیت بزه‌کار به‌منظور اصلاح و درمان او و پیش‌گیری از

تکرار جرم می‌پردازد. در این معنا جرم‌شناسی بالینی شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۸: ۵۶)

ب. جرم‌شناسی پیش‌گیری

پیش‌گیری در انگلیسی معادل «prevention» در عربی «وقایه» است در لغت پیش‌دستی کردن و هشدار دادن از وقوع چیزی است. در جرم‌شناسی، پیش‌گیری به معنای متوقف کردن تبهکار با استفاده از تکنیک‌های گوناگون از جمله هشدار دادن، آگاهی دادن و... جهت جلوگیری از وقوع بزهکاری است. (همان: ۸۱)

تعریف اصطلاحی از پیش‌گیری چنین بیان شده: «از نظر علمی، می‌توان گفت: مراد از پیش‌گیری هر فعالیت سیاست‌جنایی است که غرض انحصاری یا غیر کلی آن تحدید حدود امکان پیش‌گیری آمده مجموعه اعمال جنایی از راه غیر ممکن الوقوع ساختن یا سخت و دشوار نمودن یا احتمال وقوع آن‌ها را پایین آوردن است بدون این‌که به تهدید کیفر یا اجرای آن متوسل شد». (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۸: ۸۰)

ج. جرم‌شناسی حقوقی (جرم‌شناسی انتقادی)

این جرم‌شناسی به انتقاد از قوانین و مقررات موضوعه پرداخته خواستار تغییر در قوانین براساس مؤلفه‌های جرم‌شناسی است. این جرم‌شناسی همواره به انتقاد از نظام حقوقی می‌پردازد. (موسوی مجاب، ۱۳۸۸: ۶) تفاوت جرم‌شناسی سنتی و انتقادی یا حقوقی این است جرم‌شناسی سنتی بعد از وضع قوانین جرایم را مورد بررسی قرار می‌دهد، ولی جرم‌شناسی انتقادی به مرحله‌ی قانون‌گذاری و به فرایند جرم‌انگاری نیز توجه می‌کند (هادی‌تبار و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۵) به‌عنوان مثال حذف قانون تبعیض‌آمیز از قوانین کافی نیست بلکه قوانین ضد تبعیض نیز توسط قانون‌گذار وضع شود.

۳. مبانی تغییر در احکام اسلامی

بعد از مرور اجمالی جرم‌شناسی و انواع آن جهت ارزیابی تأثیر علم مذکور در حقوق و احکام اسلامی لازم است به مبانی تغییر احکام اسلامی پرداخته و روشن گردد تا چه حد احکام اسلامی منعطف بوده و نقش موضوعات احکام که همواره (به‌لحاظ ذات، اوضاع و شرایط و ویژگی) در حال تغییر است، در تحول احکام اسلامی چگونه است؟

برای این که تأثیر جرم‌شناسی در احکام اسلامی مشخص گردد باید اوضاع، شرایط و ویژگی موضوعات و تأثیر آن‌ها در احکام اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۳. تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

به‌رغم اختلاف بین فقیهان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی در خصوص تبعیت و عدم تبعیت احکام اسلامی از مصالح و مفاسد، بسیار از فقیهان قایل به تبعیت یاد شده است و دلیل عقلی و روایی در این زمینه ارائه شده است از جمله:

الف، غرض‌مندی خداوند در افعال خود است. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»؛ پروردگارا! این عالم - زمین و آسمان و مخلوقات این جهان - را بیهوده نیافریده‌ای. (آل عمران/ ۱۹۱) در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم، آن‌ها را جز به حق خلق نکردیم، لیکن بیش‌ترشان نمی‌دانند. (دخان/ ۳۸-۳۹) در این آیات تأکید شده است که افعال خداوند عبس نیست. بنابراین، هدف‌مندی در دستورات شارع و مُعلل بودن احکام، از امور قطعی و مُسَلَّم اندیشه اسلامی است و به دلیل عقل و نقل، رابطه میان فعل خداوند و حکمت و مصلحت و علت تفکیک‌ناپذیر است.

ب. در کتاب فقه‌الرضا بیان شده است: «فی فقه الرضا^(ع) قال: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبِحْ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يُحْرَمْ إِلَّا فِيهِ الضَّررُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ»؛ خداوند هیچ خوردنی و آشامیدنی را مباح نکرد مگر این که نفع و مصلحت در آن بوده است و هیچ چیزی را حرام نکرده مگر این که در آن ضرر و نابودی و فساد وجود داشت. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۶۵) در روایت امام باقر^(ع) به مناسبت حرمت شراب آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَحْرَمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَأَحَلَّ لَهُمْ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ رَغْبَةٍ فِي مَا أَحَلَّ لَهُمْ وَلَا زُهْدٍ فِي مَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَلَكِنَّهُ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا يَقُومُ بِهِ أَجْسَادُهُمْ وَمَا يَصْلِحُهُمْ فَاحْلَهُمْ لَهُمْ، وَابَاحَهُ، وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَنَهَاكَ عَنْهُ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِمْ»؛ خداوند مخلوقات را خلق کرده، می‌داند چه برای قوام آن‌ها لازم است و چه به مصلحت آن‌ها است. (صدوق، [بی‌تا]: ۱،

۴۸۴) نقش مصلحت به خوبی در مسایل احکام اسلامی قابل رویت بوده و می توان از ظرفیت مصلحت در بسیاری از مسایل اجتماعی از جمله در مسایل کیفری و قضایی استفاده نمود؛ لذا چنانچه مصلحت اقتضا نماید که استفاده از تجربیات و دانش بشری در اجرای احکام کیفری و قضایی، لازم است، در صوت عدم منافات با اصول و مبانی مسلم اسلامی؛ به کارگیری آن بلا اشکال به نظر می رسد؛ چون در بسیار از مسایل نظیر ادله اثبات دعوا، جبران خسارات، تعیین نوع مجازات راجع به جرایمی که در شرع برای آن ها مجازاتی تعیین نشده است، این امکان وجود دارد.

۲.۳ دلیل بودن درک عقل در احکام

منظور از عقل، عقل عملی و قوه ای است که خیر و شر و مصلحت و مفسده را درک می کند و در مورد احکام و انطباق آن به موضوعات، انسان را راهنمایی می کند، به آن جایی که می تواند، حتی فارغ از راهنمایی شرع دستور به انجام کاری بدهد و شخص را به مصلحت همراه با شی یا مفسده نهفته در آن راهنمایی کند، بلکه با کاوش های عقل در کاهش کج روی و جرم مجازات در جامعه یاری رساند، منظور از عقل به عنوان دلیل مستقلى در کنار کتاب و سنت است، در آن صورت دریافتی است از حکم خدا (ایازی، ۱۳۹۸: ۲۲۶) روشن است، عقل به عنوان دلیل شرعی، این امکان را فراهم می کند که در مواجهه با بزه کاری، شیوه خاصی مقابله با بزه کار که منجر به کاهش جرم و کج روی در جامعه گردد، به کار گرفته شود، اگرچه در نصوص ذکر نشده است؛ چون درک عقل صرف بدون دخالت غرایض مورد پذیرش شرع است؛ لذا با توجه به این که اوضاع احوال اجتماعی پیوسته در حال تغییر است، پدیده های جدیدی در حال ظهور و بروز است، می توان نتیجه گرفت، در حوادث و پیش آمدهای نو پیدا نصی نداشته باشیم یا نصی باشد، ولی مصلحت در اجرای آن نباشد عقل می تواند حکم به استفاده از دانش روز بشری، جهت فایق آمدن به معضلات کیفری و قضایی نماید.

۳.۳. تأثیر عرف در احکام شرعی

بی‌گمان یکی از عوامل جلب توجه، فراگیر شدن معرفت‌های بشری و طرح مسایل و موضوعات جدید است که می‌توان در پاسخ استفتائات جدید مراجع مشاهده کرد، یکی از پرسش‌های جدی در فلسفه احکام این است که آیا معرفت شریعت متوقف بر معرفت بشری است، یا معرفت بشری بر معرفت شریعت و در پاسخ به معرفت دینی تأثیر دارد یا خیر؟ در فهم دین به‌طور عام و در فهم احکام، علمی دخالت دارد و کم‌تر فقیهی این نکته را نادیده گرفته که معرفت بشری بر بحث‌هایی از شریعت به‌ویژه در فهم موضوعات تأثیر نداشته باشد. (همان: ۲۹۱)

سنت رایج حوزه‌های دین بر تأکید بر تأثیر علوم مقدماتی مانند علم لغت، ادب و تاریخ در فهم نصوص است. اما سؤال این است که آیا می‌توان این علوم را احصا کرد و گفت: چه علمی دخالت دارد و میزان دخالت آن‌ها در فهم دین چقدر است؟ به‌طور مثال اگر برخی از فقها علم نجوم را در فهم احکام مربوط به وقت نماز و قبله یا ریاضیات را در میزان ارث لازم دانسته‌اند، چه تفاوتی میان این علوم و دیگر علمی نظیر جرم‌شناسی که شیوه خاصی از مقابله به جرایم را پیشنهاد می‌کند و ممکن است فواید زیادی داشته باشد، دارد؟ چرا دخالت این علوم مورد بحث قرار نگرفته؟ به این جهت می‌توان گفت: هر علمی موجب روشن شدن موضوع احکام گردد، یا شقوق و فروض مسئله را روشن کند و به شفاف کردن حکم بیانجامد، دانستن آن لازم است. دلیلی بر انحصار علوم مؤثر در فهم شریعت در دست نداریم تا گفته شود، علوم نجوم و ریاضیات لازم است و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی لازم نیست. (همان: ۲۹۲)

۴.۳. امضایی، غیر عبادی و طریقت در احکام شرعی

یکی از این مبانی تغییر احکام، امضایی بودن کیفرهای شرعی است. براساس شواهد اطمینان‌آور، کیفرهای شرعی، از جهت نوع، جملگی امضایی هستند. احکام امضایی با آن‌که شرعی‌اند، وجه عرفی و عقلایی در آن‌ها قوت دارد و می‌توان بر پایه مصالح عقلایی تغییراتی را در آن‌ها پذیرفت. (خدایار و نوبهار، ۱۳۹۷: ۱۸۵)

از دیگر سو، مباحث مربوط به کیفر، در فقه و مباحث فقهی، ماهیتاً غیرعبادی هستند. این ویژگی غیرعبادی مباحث کیفری، منشأ رعایت شماری از ملاحظات روش شناختی در تفسیر نصوص جزایی است. تفسیر نصوص ناظر به کیفر، با توجه به زمینه‌های تشریح و هماهنگی با ارتکاز عقلا و همچنین توجه به علت و حکمت عرفی و تحولات مفهومی، از جمله اقتضائات روش شناختی است که اندیشه تغییر برداری حدود را پشتیبانی می‌کند. (نوبهار، ۱۳۹۴: ۹۰-۱۰۰)

طریقت داشتن احکام کیفری را نیز می‌توان از زمره‌ی مبانی اندیشه تغییر برداری مجازات‌های شرعی دانست شارع مقدس، مانند همه عقلائی جهان، کیفر را برای رسیدن به اهدافی به کار می‌گیرد و برای همین، همراه با نوع کیفرهای شرعی، ارتکازات عقلائی ناظر به اهداف مجازات‌ها را نیز امضا کرده‌است. این که شارع مقدس از مجازات کردن هدفی ندارد، یا به اهداف مجازات بی‌توجه است، ادعایی سخت بی‌بنیاد است که اثبات آن به عهده مدعیان آن است. بر این پایه، چنانچه کارآمدی مجازات‌های شرعی در دستیابی به اهداف عقلائی، مستلزم تغییراتی در چند و چون آنها باشد، این تغییرات ناروا نخواهد بود. (همان، ۱۸۶)

۴. تأثیر زمان و مکان در اجتهاد

در عصر حاضر اجتهاد با شیوه نوین آن‌که با تحول زمان و مکان و احوال و عرف براساس منابع معتبر شرعی تحول می‌پذیرد تکیه‌گاه محکم و استوار تئوری حکومت اسلامی براساس ادله آن در برابر رویدادهای زمان از هر نوع و قسمی در همه زمینه‌ها است. باید اذعان داشت که امروزه با تکوین نظام اسلامی و پیدایش مسایل گوناگون و تحول عظیم در ساختار ابعاد مختلف جامعه (فردی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، قضایی، جزایی، کیفری، فرهنگی و...) و به وجود آمدن زمینه اجرایی و عملی برای فقه، به نظر می‌رسد که با مکانیسم قدیم بدون توجه به آنچه اشاره شد نمی‌تواند در برابر رویدادهای گوناگون جامعه پاسخ‌گو شود، به کار فقه‌ای خود تعمیم دهد، از محصور بودن آن در مرزهای کنونی رهایی بخشد و در افق‌های جدید آن را داخل کند و از راه

آن شریعت را با گستره‌ی زندگی توسعه یافته و دگرگون شده‌ی انسانی براساس ادله، هماهنگ و در همه‌ی ابعاد عینیت بخشید.

۱.۴. آگاهی مجتهدان از تحول و شرایط زمان

در مبانی اسلامی بسیار تأکید و توصیه شده‌است که مجتهدان از شرایط زمان و رویدادهای که دارای تحول هستند و تحول آن‌ها باعث تحول ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوعات احکام می‌شود آگاهی داشته باشند. از این‌رو، آنان باید بیش از حد در مقام استنباط به زمان و شرایط آن اهمیت دهند تا بتوانند مقصود و هدف اصلی را که هماهنگی بین اصول، تشریح و بین شرایط زمان و رویدادهای جدید جامعه و مظاهر متنوع زندگی است حاصل کنند. امام صادق^(ع) فرمود: «أَلْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»؛ عالمی که از زمانش آگاهی دارد، مسایل مورد شبهه و پیچیده او را مورد هجوم قرار نمی‌دهد. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۲)

چنان‌چه مجتهد آگاه به زمان خود باشد دارای نتایجی است از جمله، آمادگی برای پاسخ در برابر رویدادها جدید: امام معصوم^(ع) بیان می‌دارد: «من عرف الأيام لم يغفل عن الاستعداد»؛ کسی که روزگار را بشناسد و آگاهی پیدا کند از آمادگی و مستعد شدن غفلت نمی‌کند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۳) به همین نتیجه و فایده اشاره دارد. پس باید مجتهد سال‌ها جلوتر از زمان خودش حرکت کند تا آمادگی برای پاسخ مطابق شرایط زمانش داشته باشد.

۲.۴. نمونه‌های تحول در اجتهاد با تحول زمان

الف. جواز فروش خون در این زمان، با وجود این‌که بیع آن در زمان‌های پیشین جایز نبود و حتی دعوی عدم خلاف در آن شد،^۱ ولی امروزه جایز دانسته شده است.

ب. تشریح جسد مرده در زمان‌های گذشته حرام بود، اما امروز جایز است؛ زیرا در گذشته به علت نبودن دانش پزشکی هیچ‌گونه فایده‌ای برای جامعه و انسان‌ها به همراه

^۱ در مکاسب آمده‌است: یحرم بیع الدم بلاخلاف.

نداشته است، ولی امروز که دانش پزشکی وجود دارد بالاترین ارزش‌ها و فایده‌ها را دارا است، چون می‌توان به وسیله آن جان انسان‌هایی را از خطر حفظ کرد.

ج. خرید و فروش اعضای انسان مانند کلیه یا چشم و...، در زمان‌های گذشته حرام بود، زیرا مبیع در آن زمان‌ها دارای منفعت حلال نزد عقلا نبود. اما امروز که منبع یاد شده دارای منفعت است و از راه آن می‌توان انسانی را از مرگ حتمی و قطعی و یا نابینایی نجات داد، قایل به جواز خرید و فروش کلیه و چشم می‌شویم.

د. احیای موات، مقتضای «من احیاء مواتا فهی له» جواز مالک شدن بی‌حد و مرز زمین‌های مواتی است که شخص آن‌ها را احیا نماید اگرچه برای جامعه مصلحت نبوده و موجب محدودیت دارایی‌های مردم و حکومت شود. (جناتی، ۱۳۸۶: ۷۰-۷۴) امروزه چنین چیزی امکان ندارد نمی‌شود به اطلاق عبارت فوق تمسک کرد؛ چون ملتزم شدن به اطلاق عبارت یاد شده باعث می‌شود که افراد صاحب زور و زر هرچه بخواهد می‌تواند زمین‌ها را تملک نماید. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که در گذشته ممنوع بوده و امروز فقیهان با شروطی، قایل بر جواز شده یا در گذشته امکان اجرای آن حکم فراهم بوده و امروزه نیست؛ چنان‌که به نمونه‌های آن اشاره شد.

۳.۴. نقش زمان در تحول اجتهاد

بی‌تردید زمان در تحول ویژگی‌ها و شرایط موضوعات که باعث صدور احکام حکومتی می‌شود نقش دارد، برای نمونه در زمانی با شرایط خاصی ممکن است برخی جرم‌انگارهای که موجب تضعیف نرم‌های جامعه و حکومت اسلامی شود. در این زمان حاکم اسلامی بر خود لازم می‌بیند که شیوه خاصی برخورد کیفر با جرایم را حرام و ممنوع اعلام نماید، ولی در زمانی دیگر روابط یاد شده دارای این پیامد نیست و حاکم به مباح بودن آن حکم می‌کند. فتوای مرحوم میرزای شیرازی بر حرمت استعمال تنباکو در آن برهه خاص، از این باب بود. (همان: ۸۳)

با این حال درست است که برخی احکام اسلامی تغییر کرده، ولی لزوماً به این معنا نیست که احکام اسلام بدون تغییر موضوع تغییر کرده‌است بلکه این تغییر به سبب تغییر

در شرایط و ویژگی‌های موضوع بوده‌است. در موارد یاد شده احکام شریعت که بر موضوعات اصلی خودشان مترتب بوده‌اند، از دیدگاه فقه اجتهادی هیچ‌گاه از راه تحول اجتهاد متحول نشده و رنگ نپخته‌اند، بلکه موضوعات آن‌ها در بستر زمان در اثر پیشرفت تکنیک و ابزار جدید و بینش عمیق و دقیق و نوع استفاده برای انسان‌ها رنگ باخته و ویژگی‌های داخلی یا خارجی آن‌ها تغییر کرده و دارای خصوصیات و ویژگی‌های دیگری شده‌اند و از آنجایی که موضوعات تغییر کرده‌اند، به‌طور طبیعی حکم آن‌ها نیز براساس مبانی معتبر شرعی به وسیله اجتهاد تغییر یافته (همان، ۸۳) با این وصف در بحث تأثیر جرم‌شناسی در حقوق کیفری از این رهگذر است؛ زیرا با تغییر شرایط و اوضاع احوال، مقتضای امکان استفاده از شیوه خاصی مقابله با بزه‌کاری با استفاده از علوم دیگر جهت مهار جرم و رفتار خلاف قانون در جامعه است. مادامی که در بستر زمان تغییر بیرونی یا درونی برای موضوعات آن‌ها حاصل نشود احکام آن‌ها ثابت و تغییر ناپذیر است، اما اگر تغییر بیرونی یا درونی در بستر زمان بر اثر روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای آن‌ها حاصل شود حکم جدیدی بر آن‌ها بار می‌شود. به تعبیر دیگر، تا زمان که ملاک احکام تغییر نکرده احکام الهی و اسلامی نیز تغییر نمی‌کند. گرچه زمان و مکان تغییر کرده باشد، چنان‌چه ملاک احکام تغییر نماید احکام اسلامی تغییر می‌کند.

۴.۴. مصادیق تغییر

الف. تحول احکام با تحول عرف، حضرت امیر مؤمنان از رسول خدا^(ص) نقل کرد و فرمود: هرگاه از کریمه قومی که ولی نداشت خواست‌گاری شد، خدمت رسول خدا می‌رسید، حضرت امر می‌کرد که از او بپرسند: برای شوهر کردن رضایت دارد یا خیر؟ هرگاه بر اثر حیا سکوت می‌کرد، سکوت او نشانه رضای او دانسته می‌شد. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴۶، ۱۶) در زمان صدور این روایت، چون سکوت دختر دارای اثر و نشانه رضایت وی بود، از این‌رو، در وقت عقد و مراسم ازدواج به آن بسنده می‌کردند؛ زیرا مبنای حدیث بر عرف زمان پیامبر^(ص) بوده‌است، اما امروز که عرف تغییر کرده نمی‌توان بر سکوت او در وقت عقد بسنده کرد؛ زیرا حدیث که بر عرف آن زمان مبتنی بود، تغییر

کرد. پس باید دختر از راه لفظ «بله» رضایت خویش را اعلام کند و عاقد بر سکوت او بسنده نکند.

ب. تحول بر اثر مکان در حدیث معتبر، از حضرت امیر (ع) نقل شده که فرمود: «لَا يَقَامُ عَلَى أَحَدٍ حَدٌّ بِأَرْضِ الْعَدُوِّ.» در زمین دشمن نباید بر هیچ‌کسی حد جاری شود. هم‌چنین فرمود: «لَا أَقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا أَرْضَ الْعَدُوِّ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَّةَ فَيَلْحَقَ بِالْعَدُوِّ.» در زمین دشمن بر مرد اقامه حد نمی‌کنم تا زمانی که از آن سرزمین خارج شود؛ زیرا خوف این می‌رود که این کار سبب فرار وی و ملحق شدن به دشمن گردد. (حرعاملی، ۱۳۷۴: ۲۸، ۲۴) در هر حال این مسئله نیاز به بحث دارد. مکان و شرایط آن هم می‌تواند در تحول آن نقش داشته باشد.

ج. تحول بر اثر زمان، صاحب جواهر، طی ادله جواز تملک معادن به وسیله احیا بیان می‌دارد: «... به دلیل نیاز شدید مردم به بعضی از آن‌ها به گونه‌ای که زندگی ایشان بر بعض معادن همانند توقف زندگی ایشان بر آب، آتش و... توقف دارد» (نجفی، [بی‌تا]: ۳۸، ۱۰۸) چنان‌که ملاحظه می‌شود، این فقیه بزرگ نیز انگیزه و مصالح اجتماعی، حیاتی و زمان را در حکم مذکور دخیل دانسته است با این بیان این به نظر می‌رسد که دامنه‌ی تأثیر اوضاع و احوال و... زیاد است. بنابراین، استفاده از علوم نوین در باب حقوق کیفری از جمله جرم‌شناسی امکان‌پذیر است.

۵. تأثیر جرم‌شناسی در حقوق کیفری اسلامی

بعد از مروری جرم‌شناسی، مبانی تغییر در احکام اسلامی و تأثیر شرایط زمان، مکان، اوضاع و احوال در اجتهاد تا حدودی بحث زمینه‌های امکان تأثیر جرم‌شناسی در احکام و حقوق اسلامی قابل برآورد شده است. در این جا لازم است که امکان تأثیر یاد شده در احکام و حقوق اسلامی مورد بحث قرار گیرد. در حقوق کیفری اسلام فرض به این است، قانون‌گذار خداوند متعال است که از طریق پیامبر (ص) به مردم ابلاغ شده است تا از این طریق امور اجتماعی و فردی انسان‌ها در پرتوی احکام اسلامی نظم پیدا نماید و از این طریق به سعادت و کمال دوجهان (دنیا و آخرت) خود نایل گردد. کارآیی و کارکرد

مجازات در یک نظام کیفری، به صورت طبیعی، با در نظر گرفتن اهداف و فلسفه مجازات در آن نظام کیفری، قابل بحث و بررسی است. روشن است چنانچه اعمال مجازات، اهداف مورد نظر مقنن را، به طور نسبی برآورده سازد، می‌توان گفت: این نظام کیفری موفق بوده است. حال در نظام کیفری اسلام نیز این امر مصداق پیدا می‌کند از این رو، در خصوص احکام کیفری اسلام با توجه به آنچه اشاره شد برای رفع نیاز بشر آمده است اسلام برای نیازهای ثابت احکام ثابت و برای امور متغییر احکام را تابع زمان و مکان قرار داده است؛ لذا نظام حقوق اسلامی از ویژگی انعطاف‌پذیری برخوردار است به همین دلیل از یافته‌های علمی از جمله جرم‌شناسی در جهت نظم بهتری امور جامعه (به خصوص در تعزیرات) در خصوص مقابله با بزهکاران به منظور تقلیل جرم و جنایت و تأمین مصالح جامعه، از سایر علوم هم‌چون جرم‌شناسی استفاده نماید.

۱.۵. حدود

بر اساس ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی: «حدود مجازاتی که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است». در کلام فقیهان نیز چنین آمده: برخی مجازات بدنی با اندازه‌های مشخص است که از جانب شرع برای جرایمی خاص تعیین شده است. (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۱، ۲۵۴) در فقه حنفی نیز چنین آمده است: حدود کیفری است که میزان آن مشخص و اجرای آن حق الله باشد. (سرخسی، ۱۹۸۶: ۹، ۳۶) بنابراین، حدود به مجازات ثابتی گفته می‌شود که توسط شارع مقدس وضع و مقدار آن تعیین شده است، توافق همگانی یا قرارداد اجتماعی در آن نقشی ندارد لذا کسی حق تغییر آن را ندارد. البته در حال حاضر راجع به اجرای مجازات حدود در زمان غیبت به وسیله غیر امام معصوم^(ع) اختلاف نظر است. (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۲۲۸۳-۲۹۳)

با توجه به ثابت و الهی بودن حدود آیا امکان ورود مباحث جرم‌شناسی در آن وجود دارد یا نه؟ از یک منظر امکان استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی در حدود وجود ندارد؛ چون آن از طرف خدای متعال تعیین شده است؛ لذا جرم‌شناسی کاربردی ندارد. از منظر دیگر، تأکید اسلام بر کاهش و از بین بردن فرصت‌های جرم‌زا به عنوان اولویت اول، مثل

ممنوعیت از تجسس و ترغیب مجرم به بزه پوشی و تشویق به عدم اقرار شرایط اثباتی سخت در حدود، پذیرش جهل در حکم در بعض حدود، در نظر گرفتن نهادهای رافع مسئولیت کیفری نظیر قاعده درء، برائت و...، به نوعی مؤید این امر بوده که توجه اسلام به شناسایی جرم‌شناسی در این حوزه است. (صادقی به نقل از فواد عربی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۷) با توجه به نهاد توبه این امر متبادر است که مجازات مطلق در اسلام هدف نیست بلکه مجازات وسیله برای اصلاح بزهکاران است. بنابراین، امکان استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی به‌رغم اختلاف در این حوزه، وجود دارد.

۲.۵. قصاص و دیات

قصاص مجازاتی است که به دنبال جنایت جانی و با هدف التیام بزه‌دیده توسط شارع تعیین شده‌است، امکان کیفرزدایی از طریق اخذ دیه با تراضی و نیز عفو قاتل عمد وجود دارد. قانون‌گذار به همین دلیل راه را برای مصالحه از طریق دیگران یا بین خود جانی و مجنی‌علیه باز گذاشته است، لذا قرآن کریم به توصیه به عفو (فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف...، (بقره/ ۱۸۷) تأکید ورزیده است. این نشان می‌دهد که سقوط قصاص با شرایطی نه فقط بدون ایراد بوده بلکه تأکید شده‌است. با توجه به جواز عفو راه برای مصالحه و گذشت از قصاص فراهم می‌شود. برقراری مصالحه میان بزهکار و بزه‌دیده از طریق افراد فاضل و به‌کارگیری نهاد میانجی‌گری و عفو با توجه به حق الناس بودن جرم و جواز عفو راه را برای تلطیف روابط انسانی در این حوزه به‌وجود آید.

در خصوص دیات نیز این حالت قابل تصور است؛ زیرا دیه امروزه بیش‌تر به‌عنوان جبران خسارات ناشی از جنایت (کشتن، اراد جرح و از بین بردن عضوی از اعضا یا منفعتی از منافع) مطرح است. در نتیجه جرم‌زدایی و کیفرزدایی، تسهیل و توسعه نهاد بیمه همگانی می‌تواند ناشی از عدالت ترمیمی و سیاست مبتنی بر توجه به یافته‌های علم جرم‌شناسی باشد. (عربی و هم‌کاران، ۱۳۹۸: ۱۳۵)

هریک از موارد فوق یا از روی عمد بوده و جانی به قصد ارتکاب جنایت دست به آن می‌زند، یا شبه عمد است، در اخیر جانی قصد فعل را دارد ولی قصد آسیب زدن به

طرف را ندارد، مانند کسی که به قصد ادب کردن، دیگری را بزند و به‌طور اتفاق، بر اثر آن، ادب شونده بمیرد و یا خطای محض است که جانی نه قصد جنایت دارد و نه قصد فعلی که منجر به آن گردد، مانند کسی که به طرف حیوانی تیراندازی می‌کند، لیکن اتفاقاً به انسانی اصابت نموده و منجر به مرگ وی می‌گردد، بدون آن‌که تیرانداز قصد پرتاب تیر به سوی مقتول و کشتن او را داشته باشد (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۲، ۳-۵) در این زمینه جلوه‌های از تأثیرگذاری آن قابل مشاهده است، نظیر حق سکوت، تبدیل و تخفیف مجازات (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۰۶) آزادی مشروط تعویق صدور حکم تفهیم اتهام، اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق به زبان و شیوه‌ای که با توجه به وضعیت خاص هرمتهم برای قابل درک باشد. (آشوری، ۱۳۷۷: ۸۷) این شیوه حاصل یافته‌های جرم‌شناسان است، امکان رد اتهامات وارد بر متهم را فراهم می‌سازد. (پیشین، ۱۳۹۸: ۱۳۵) حق سکوت متأثر از جرم‌شناسی در نظام حقوقی بسیار کشورها از جمله در نظام حقوق ایران در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ ش، مورد پذیرش قرار گرفته است. به نظر می‌رسد دیه بیش‌تر هدف و سمت و سوی جبران خسارات است؛ لذا در این زمینه جبران آن از طریق بیمه همگانی و یا از راه‌های دیگر، جهت عدالت ترمیمی گام نهاد در نتیجه امکان استفاده از راهبردهای جرم‌شناسی، میسر است.

۳.۵. تعزیرات

تعزیرات در اسلام بسیاری از مجازات‌ها را دربر گرفته و جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارد لازم است، ابتدا مختصراً به شرح تعزیرات و سپس تأثیر جرم‌شناسی بر آن، تبیین و بررسی گردد.

۱.۳.۵. تعزیر

در گام نخست باید واژه تعزیر و مخصوص را از جهت لغت شناخت. سپس، باید تعزیری فقهی و اصطلاحی تعزیر در فقه امامیه ارایه شود. تعزیر مفرد تعزیرات و از ریشه عزر است و در کتب لغت برای واژه تعزیر بیش از دوازده معنا بیان شده است. این معانی گاه مشابه و حتی گاه متضاد هستند و از این جهت این واژه از اضداد شمرده شده

است. مهم‌ترین این معانی عبارت از رد و منع است؛ یعنی با اجرای تعزیر مجرم از انجام و تکرار جرم منع می‌شود. ابن اثیر می‌گوید: «اصل التعزیر المنع و الرد» (ابن اثیر [بی‌تا]: ۳، ۲۸۸) ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «اصل التعزیر التأدیب» (ابن منظور ۱۴۱۶: ۹، ۱۸۴) فقیهان با توجه به تعریفی که لغت شناسان بیان کرده‌اند و با عنایت به روایات اصل تعزیر را تعریف کرده‌اند در کتاب ریاض المسائل چنین آمده است: «و اذا لم تقدر العقوبه سمی تعزیرات و هو لغه التأدیب» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۴۹۵) لذا در اسلام به منظور جلوگیری از جرایم غیر از زنا و لواحق آن، سرقت، شراب‌خواری و... مجازاتی مقرر گردیده است که در فقه از آن به «تعزیرات» یاد می‌شود. تعزیر یعنی کیفری که در شرع از حیث مقدار مشخص نیست و در مقابل حد است و در فقه بر کیفری اطلاق می‌شود که برخلاف حد، شارع مقدس اندازه‌ای برای آن تعیین نکرده است. (نجفی، ۱۹۸۱: ۴، ۲۵۴) در مجموع، می‌توان گفت: تعزیر آن تأدیب و نکوهش و یا مجازاتی است که غالباً میزانی برای آن از طرف شارع تعیین نشده است و این امر بر عهده حاکم قرار داده شده است؛ لذا حاکم در این زمینه مبسوط‌الید است.

۲.۳.۵. انواع تعزیرات

مجازات تعزیری در یک دسته‌بندی به دودسته تقسیم می‌شود:

الف. تعزیر شرعی: در خصوص دایره و قلمرو این مجازات اتفاق نظر وجود ندارد در این‌که چه مواردی را دربر می‌گیرد بین علما اختلاف است. در حقوق کیفری اسلام تعزیرات بخش عمده‌ای از مجازات اسلامی را به خود اختصاص داده است و این تعزیرات بر دو قسم هستند: یکی تعزیرات نصوص شرعی (اعم از مقدر یا نامقدر) دیگری غیرمنصوص است، مبنای تعزیر منصوص در نص و دلیل خاص و تصریح معصوم^(۴) نهفته است. معصومان^(۴) رفتار خاصی را جرم‌انگاری کرده‌اند و مرتکب آن را مستحق تعزیر خاصی دانسته‌اند در مقابل تعزیر منصوص شرعی، تعزیر غیر منصوص شرعی است که براساس مبانی مختلفی مشروعیت یافته است و حاکم می‌تواند مرتکب آن را حسب مورد تعزیر نماید (مالمیر، زجاجی، ۱۳۹۸: ۱۳۹-۱۴۴) در خصوص تعزیر شرعی حضرت امام خمینی^(۵) می‌گوید: «هرکس یکی از محرمات را- غیر از آن‌هایی که

شارع در آن حد معین کرده- با علم به حرام بودنش انجام دهد، تعزیر می‌شود؛ خواه آن محرمان از گناهان کبیره باشد یا صغیره.» (موسوی خمینی ۱۳۹۰: ۲، ۵۱۲)

ب. تعزیرات حکومتی: منظور از تعزیرات حکومتی مجازاتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع، در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد. (مهرپور، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴) این نوع کیفرها در تعبیرات امام خمینی^(ره) «مجازات بازدارنده» نامیده شده است. در یک استفتا در این باره چنین آمده: برای اداره امور کشور قوانینی در مجلس تصویب می‌شود مانند قانون قاچاق، گمرکات و تخلفات رانندگی، قوانین شهرداری و به طور کلی احکام سلطانیه و برای این که مردم به این قوانین عمل کنند، برای متخلفان مجازاتی در قانون تعیین می‌کنند. آیا این مجازات‌ها از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از نظر کم و کیف بر آن‌ها بار است، یا قسم دیگر است؟ و از تعزیرات جدا هستند و اگر موجب خلاف شرع نباشد باید به آن‌ها عمل کرد؟

جواب- در احکام سلطانیه که خارج از تعزیرات شرعیه در حکم اولی است متخلفان را به مجازات بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می‌توانند مجازات کنند. (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۷۲) مجازات بازدارنده در بیان فوق اموری از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن را در برمی‌گیرد. (قانون مجازات ۱۳۷۴، ماده ۱۷) با توجه به آنچه بیان شد در قلمرو مجازات تعزیری با ملاحظه مفهوم و مبانی آن و سپردن این مجازات به دست حاکم، می‌توان قایل شد: حاکم در این خصوص دستش باز بوده و مطابق مقتضیات زمان استفاده از شیوه‌های نوین مقابله با بزهکاری از جمله از یافته جرم‌شناسی را در صورت عدم تضاد با اصول مسلم اسلامی تجویز نماید؛ چون تعزیرات احکامی است که مربوط به نیازهای متغیر انسان‌ها می‌شود با تغییر نیازها یا تحول در نیازها احکام این بخش سیال، متغیر و منعطف است؛ لذا استفاده از یافته

هر علمی مرتبط از جمله جرم‌شناسی به‌خوبی امکان‌پذیر است. در این بخش، قانون‌گذار می‌تواند با توجه به یافته‌های جرم‌شناسی راه‌های مقابله با بزه‌کار را پیش‌بینی نماید.

نتیجه

کاربرد جرم‌شناسی در حقوق کیفری اسلام با توجه به مبانی تغییر احکام اسلامی و تأثیر شرایط زمان و مکان در اجتهاد در هر یک از اقسام مجازات در منابع فقهی و حقوق (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) متفاوت است. در حدود با توجه به این‌که مجازات کردن در اسلام هدف نیست بلکه بیش‌تر اصلاح و تربیت مرتکبان و هدایت آنان در مسیر درست مورد توجه است، امکان استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی در بخش‌های خاص به‌ویژه مواردی که فلسفه و ملاک احکام مشخص است، در صورت اقتضای مصلحت به‌منظور اصلاح جامعه بدون شک امکان‌پذیر است. در قصاص و دیات به دلیل این‌که این دو مورد جنبه حق‌الناسی دارد در خصوص روش استفاده از مصالحه، جبران خسارات و دیگر جهات، جرم‌شناسی می‌تواند، کاربرد داشته باشد، اما در مورد مجازات تعزیری این امر کاملاً متفاوت است به‌خصوص در تعزیرات غیر منصوص شرعی و تعزیرات حکومتی محدودیتی وجود ندارد؛ چون این‌گونه مجازات در اختیار حاکم است، لذا حاکم با توجه به مصلحت جامعه می‌تواند، استفاده از جرم‌شناسی و شیوه‌های کارآمدتر را جهت مبارزه با هر نوع ناهنجاری‌ها بلامانع تلقی نماید؛ زیرا در این قسمت ملاک و فلسفه احکام مشخص است که هدف از مجازات جلوگیری از نقض قانون و مقررات در جامعه، حفظ هنجارهای آن و جبران خسارت است. بدهی است که هرروشی علمی که هدف یاد شده را محقق سازد، نه تنها بدون اشکال بلکه لازم و ضروری است. در این قسمت کارگزاران اسلامی می‌تواند روش‌های نوین علمی کم‌هزینه مشروط به این‌که برخلاف مبانی مسلم اسلامی نباشد، جهت کاهش جرم، جنایت و اصلاح جامعه استفاده نمایند.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر مجدالدین. بیروت، دارالفکر، (بی تا).
۲. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶.
۳. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۷.
۴. جنایی، محمدابراهیم، تطور اجتهاد در حوزه استنباط، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۶.
۵. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، جرم‌شناسی کاربردی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی چاپ سوم، ۱۳۹۸.
۶. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۳۷۴.
۷. خدایار حسین، نوبهار رحیم، امکان سنجی کاربری نهادهای جزایی نوپیدا در حدود، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی شماره ۱۲، ۱۳۹۷.
۸. دانش، تاج زمان، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ تهران، کیهان، چاپ هشتم، ۱۳۷۹.
۹. صدوق، علل الشرایع، [بی تا]، ج ۱ قم: مکتبه الداوری.
۱۰. طارمی، حسین، اقسام جرم‌شناسی، <http://pajoohe.ir>، ۱۳۹۳.
۱۱. طباطبایی، سیدعلی. ریاض المسائل، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، میزان، تهران، نشر امیر کبیر، ۱۳۶۳.
۱۳. عربی، فواد و دیگران، «نقش و تأثیر جرم‌شناسی در تحول و ایجاد بخشی از مباحث حقوق کیفری ایران»، فصل‌نامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۳، ۱۳۹۳.
۱۴. کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (ره)، قم، شکوری، ۱۳۶۵.
۱۵. کلینی، محمد، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۶. مال میر، محمود و زجاجی، حمیدرضا، «مطالعه تعزیرات مخصوص شرعی در فقه و حقوق کیفری ایران»، فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۷، ۱۳۹۸، صص ۱۳۱-۱۶۳.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۸. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، (بخش جزای) تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۹. محمد بن احمد شمس‌الائمه سرخسی، کتاب‌المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶.
۲۰. موسوی خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، تهران، موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۰.
۲۱. موسوی مجاب، سید درید؛ جزوه جامعه‌شناسی کیفری، قم، مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۲. مهرپور، حسین، دیدگاه‌های جدید در مسایل حقوقی، قم، اطلاعات، ۱۳۸۸.
۲۳. نجفی‌توانا، علی، جرم‌شناسی، تهران، خیام، ۱۳۷۷.
۲۴. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام بیروت، دارالاحیاء التراث العربی [بی‌تا].
۲۵. نوبهار، رحیم، «امکان سنجی فقهی گذار از مجازات‌های بدنی»، فصل‌نامه کاوشی‌نو در فقه شماره ۹۰، تابستان ۱۳۹۶.
۲۶. نوبهار، رضا؛ زمینه جرم‌شناسی، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۲۷. نوری، میرزاحسین، مستدرک‌الوسائل، بیروت، موسسه دار احیاء التراث العربی، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۸.
۲۸. هادی‌تبار، اسماعیل، هادی‌زاده، فصل‌نامه مطالعات پیش‌گیری از جرم (علمی - ترویجی)، سال یازدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۲۳ - ۱۴۵.